



تاریخ طبیعی ویرانی

جستارهایی در باب
تأثیر جنگ بر
هنر و ادبیات

وینفرید گنورگ زیبالد
فرزام امین صالحی

تاریخ طبیعی ویرانی

جستارهایی در باب تأثیر جنگ بر هنر و ادبیات



| باهم خوب باشیم |

تاریخ طبیعی ویرانی

جستارهایی در باب
تأثیر جنگ بر
هنر و ادبیات

وینفرید گتورگ زیبالد
فرزام امین مالچی

سرشناسه: زبالد، وینفريد گنورگ، ۱۹۴۴ - ۲۰۰۱ م.
Sebald, Winfried Georg

عنوان و نام پديد آور: تاريخ طبيعى ويرانى: جستارهايى در باب تأثير جنگ بر هنر و ادبيات / نويسنده وینفريد گنورگ
زيبالد: مترجم فرزاد امين صالحى.

مشخصات نشر: تهران: نشر خوب، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهري: ۱۸۴ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۸۳-۸۱-۵

وضعيت فهرست‌نويسى: فبا

يادداشت: عنوان اصلي: Luftkrieg und Literatur - كتاب حاضر از من انگليسى اثر تحت عنوان «The natural history of destruction, 2004» به فارسى برگردانده شده است.

موضوع: جنگ جهانی دوم، ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ م - ادبيات و جنگ / World War, 1939 1945 --- Literature and the war

شماره افزوده: امين صالحى، فرزاد، ۱۳۳۳ - مترجم

رده‌بندي كنگره: PT۴۰۵

رده‌بندي ديويى: ۸۳۳/۹۱۴۰۹۳۵۸

شماره كتاب شناسى ملي: ۶۱۷۴۱۶۵

۹۰۴۹۵۰۱



نشر خوب | ناشر کتاب‌های خوب |

تاريخ طبيعى ويرانى: جستارهايى در باب تأثير جنگ بر هنر و ادبيات

نويسنده: وینفريد گنورگ زيبالد

مترجم: فرزاد امين صالحى

ويراستار: قاسم مؤمنى

ويراستار فنى: مريم فرزانه

طراح جلد نسخه فارسى: مهدى كريم‌زاده

آماده‌سازى و صفحه‌آرايى: اکرم سادات فرهنگيان - الهه اجرلو

مشاور فنى چاپ: حسن مستقيمي

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۸۳-۸۱-۵

نوبت چاپ: اول - ۹۹

تيراژ: ۱۰۰۰ نسخه

ليتوگرافى و چاپ: پرسىکا

صحافى: مهرگان

قيمت: ۳۹۰۰۰ تومان



۰۲۱-۶۳۵۶۲



www.khoobb.com



info@khoobb.com

ترجمة كتاب رابه پسررم فرزين امين صالحى پيشکش مي کنم.

ف.ا.

ON THE NATURAL HISTORY OF DESTRUCTION

Copyright © 1999, W.G Sebald

All rights reserved. Published in the United States by Modern Library, an imprint of the Random House Publishing Group, a division of Random House Inc., New York.

بر اساس قوانین بین‌المللی، حق انحصاری انتشار (Copyright)

کتاب ON THE NATURAL HISTORY OF DESTRUCTION

به زبان فارسی در سراسر دنیا متعلق به نشر خوب است.

فهرست

- مقدمه مترجم ۱۱
- پیشگفتار ۱۴
- جنگ هوایی و ادبیات: سخنرانی های زوربخ ۱۷
- بین دوزخ و دریای آبی کبود: دربارهٔ آلفرد آندرش ۱۰۰
- علیه امر ناگزیر: دربارهٔ ژان آمری ۱۳۱
- پشیمانی از ته دل: دربارهٔ خاطرات و بی رحمی در آثار پیتر وایس ۱۵۰
- یادداشت ها ۱۶۸
- دربارهٔ نویسنده ۱۸۰
- دربارهٔ مترجم متن آلمانی ۱۸۱

مقدمه مترجم

تاریخ طبیعی ویرانی اولین کتاب غیرداستانی و. گ. زیبالد است که به انگلیسی چاپ شد و نویدبخش آثار دیگری بود که هرگز فرصت نگارش پیدا نکردند. زیبالد در دسامبر سال ۲۰۰۱ در پنجاه و هفت سالگی در تصادف رانندگی از دنیا رفت. تاریخ طبیعی ویرانی یکی از معدود کتاب‌هایی است که به بررسی تأثیر و پیامد جنگ هوایی و بمباران شهرهای آلمان در جنگ جهانی دوم بر روحيات مردم این کشور و به‌ویژه ادبیات پسا جنگ آلمان می‌پردازد. زیبالد از آغاز در صدد است نشان دهد تلفات و ویرانی سرسام‌آور شهرهای آلمان چنان‌که باید در گفتمان رسمی، صحبت‌های خصوصی و ادبیات این کشور بازتاب نیافته و با آن به‌صورت تابو برخورد شده است. حادثه شوم و قلمروی ممنوعه‌ای که پس از جنگ جهانی دوم، مقامات جمهوری فدرال آلمان کوشیده‌اند آن را از خاطره جمعی حذف کنند و با سامان‌دهی سکوتی هدفمند به این کار همت گمارده‌اند. از طرفی، مردم آلمان هم که خود در آن واحد هم قربانی رژیم رایش سوم بوده و هم در تکوین، تحکیم و کثروی آن همدست بوده‌اند، در این سکوت شریک شده‌اند. این امر در تاریخ آلمان بی‌سابقه نبوده و هنوز هم نیست. ملتی که به لحاظ رشد صنعتی از ابتدای قرن بیستم همواره در اروپا پیشتاز بوده اما به لحاظ رشد نهادهای سیاسی و انسجام ملی از کشورهای صنعتی پیشتاز اروپا عقب مانده بود. یکی از دلایل این عقب‌ماندگی این است که آلمان دیرتر از سایر کشورهای

اروپای صنعتی به ملتی واحد بدل شد. در نتیجه نهادهای روبنایی کشور هرگز با زیربنای اقتصادی اش همگام و هم‌خوان نبود. دیگر اینکه شرکت در جنگ‌های فرسایشی پیاپی، انرژی کشور را تحلیل برد. شکست در جنگ جهانی اول و تحمیل غرامت‌های سنگین به آلمان مغلوب، زمینه را برای قدرت‌نمایی مردم و شکوفایی احزاب آماده کرد. برپایی جمهوری وایمار و تشکیل مجلس رایشتاک ثمره این برآمد مردمی بود. ولی شوربختانه جمهوری مستعجل و مجلس در برخورد با آریستوکراسی مرتجع و سنت‌های پوسیده فئودالی و ارتش راه‌مماشات در پیش گرفتند و نتوانستند در لحظه مناسب، استقرار جمهوری را از حرف به عمل تبدیل کنند، و ناگزیر بنابر جبر تاریخ جای خود را به رایش سوم دادند که همان چیزی را به کارگران صنعتی و طبقه متوسط آلمان بازگرداند که وایمار از آن‌ها گرفته بود، بی‌آنکه دستاوردی ملموس و منسجم جایگزین آن نماید. در نتیجه با به صحنه آمدن هیتلر و قدرت‌گیری فاشیسم مردم بار دیگر به عادت دیرین خویش بازگشتند. آن‌ها رفتند که مثل ساعت دقیق و حرف‌شنو کار کنند و سیاست و کشورداری را به پدران جدید و سخت‌گیر خود سپردند. روشنفکران و نویسندگان نیز یا روانه اردوگاه‌های مرگ شدند یا به خارج گریختند یا اکثریتی از آن‌ها به مشاطه‌های چهره نازیسم بدل شدند.

زیبالد از ژان آمری در این کتاب نقل قول می‌کند: «روشنفکر همواره همه‌جا کاملاً تحت سلطه اصحاب قدرت بوده است. او عادت داشته و دارد که به صورت ذهنی درباره قدرت شک کند، آن را مورد تحلیل انتقادی قرار دهد و باز در همان روند ذهنی تسلیمش شود. نوشتن حرفه‌ای است مشکوک که بیشتر آب نظام سلطه را گرم می‌کند.» پس از پایان جنگ، جامعه فرهنگی و روشنفکری آلمان بنا به روال دیرین با دستگاه دولت فدرال در توطئه سکوت پیرامون مصائب ناشی از جنگ و ویرانی شهرها همسو شد و فقط تنی چند از متفکران و نویسندگان آلمانی درباره فروپاشی عظیم فردی و جمعی ناشی از جنگ و بمباران شهرها افشاگری کردند.

زیبالد در قسمت اول کتاب که برگرفته و چکیده سخنرانی‌های زوریخ اوست این مقوله را واکاوی می‌کند. در قسمت دوم نیز ضمن ادامه همین روند، سه نویسنده مطرح دوران پساجنگ جهانی دوم آلمان - آلفرد آندرش، ژان آمری و پیترو وایس - را به‌عنوان نمونه برمی‌گزیند و با بررسی و نقد آثار آن‌ها هم به مقوله سکوت و کم‌کاری ادبیات در برخورد با فاجعه بمباران شهرها و شوم‌کاری‌های رژیم هیتلری و واکنش طیف‌های مختلف روشنفکران در برابر نازیسم می‌پردازد و هم میراث درخشانی در زمینه نقد تماتیک و تحلیل ادبی از خود برجای می‌گذارد. برای خوانندگان و منتقدان جدی ادبیات، قسمت دوم کتاب همچون کلاس درسی بی‌نظیر برای یادگیری نقد و بررسی علمی و حرفه‌ای ادبی است. چالش پیش روی من در ترجمه کتاب ابتدا زمینه تحقیقی کار بود. بسیاری از نویسندگان و متفکران آلمانی‌زبان که نام آن‌ها در کتاب آمده، برای خواننده انگلیسی‌زبان و فارسی‌زبان ناشناخته‌اند. مترجمی که کتاب را از آلمانی به انگلیسی برگردانده، تلاشی در جهت معرفی اسامی نکرده بود. در نتیجه ناگزیر گاه با دشواری بسیار باید در جهت معرفی چهره‌ها و همین‌طور توضیح ارجاع‌های بین‌متنی کتاب می‌کوشیدم. کاری که به‌راستی بیشتر از ترجمه زمان‌بر بود. از این گذشته، در نقل قول‌هایی که زیبالد از متون نویسندگان دیگر در کتاب داده است، با سبک‌ها و نثرهای مختلفی روبه‌رو بودم که باید لحن و حال‌وهوای آن‌ها را منتقل می‌کردم. در این راه تا جایی که در توانم بود با وسواس عمل کرده‌ام. جا دارد از آقای قاسم مؤمنی و خانم پریسا هاشمی، همکارانم در نشر خوب، بابت انتخاب بجای این کتاب و اعتماد به من برای ترجمه این اثر باارزش و دشوار تشکر کنم.

ترجمه را به پسر فرزین امین‌صالحی پیشکش می‌کنم.

فرزام امین‌صالحی

اردیبهشت ۱۳۹۹

پیشگفتار

ادبیات و حملات هوایی جنگ جهانی دوم، موضوع اصلی اغلب سخنرانی‌های من در اواخر پاییز ۱۹۹۷ بود؛ هرچند تمام آن سخنرانی‌ها جامع و کامل در این کتاب آورده نشده است. ایدهٔ اولین سخنرانی را از کارل زیلیگ^۱ گرفتم؛ از گشت‌وگذار او در تابستان سال ۱۹۴۳ به اتفاق روبرت والزر^۲ که آن موقع در بیمارستان روانی بستری بود؛ درست یک روز قبل از شبی که هامبورگ طعمهٔ شعله‌های آتش شد. خاطرات زیلیگ، بدون هرگونه اشارهٔ روشنی به این واقعه، نگاه مرا نسبت به حوادث وحشتناک آن سال‌ها تغییر داد و به من آگاهی بیشتری بخشید. من در ماه مه سال ۱۹۴۴ در روستایی در آنگوی آلپ^۳ به دنیا آمدم و یکی از افرادی هستم که از فاجعه‌ای که آن هنگام در رایش آلمان رخ می‌داد تقریباً هیچ آسیبی ندیدند. در نخستین سخنرانی‌ام در زوریخ کوشیدم از طریق فرازهایی طولانی برگرفته از آثار ادبی خودم نشان بدهم که این فاجعه به هر حال بر ذهنم اثرگذار بوده است. آن موقع می‌شد چنین برخوردی را توجیه کرد، چون سوژهٔ آشکار سخنرانی‌های من فن شاعری بود. اما در ویراستی که در اینجا ارائه می‌کنم، نقل فرازهای طولانی از آثارم شایسته نبود. پس فقط بخش‌هایی از سخنرانی اولم را در یک پی‌نوشت نقل کرده‌ام که به واکنش‌ها نسبت به گفتارم

۱. Carl Seelig؛ (۱۹۲۶-۱۸۹۴) نویسندهٔ سوئیسی آلمانی‌زبان

۲. Robert Walser؛ (۱۹۵۶-۱۸۷۸) نویسندهٔ سوئیسی آلمانی‌زبان

۳. Allgäuer Alpen؛ منطقه‌ای کوهستانی در دامنهٔ آلپ واقع در باواریای آلمان و تیرول و وورارلبرگ اتریش

در زوربخ و نامه‌های دریافتی پس از سخنرانی می‌پردازد. بخش عمده واکنش‌ها نوعاً عجیب و غریب بود. هر چند جوهره ناقص و برآشفته نامه‌ها و سایر نوشته‌هایی که برایم فرستادند فی‌نفسه نشان می‌داد که حس تحقیر ملی بی‌سابقه‌ای که در سال‌های آخر جنگ به میلیون‌ها نفر داده بود هرگز به‌راستی به منصفه توصیف راه نیافته بود و آن‌هایی که مستقیماً این تجربه را احساس کرده بودند نه آن را با یکدیگر سهیم می‌شدند و نه به نسل بعد انتقال می‌دادند. این گلایه مکرر که تا به امروز هنوز هیچ‌کس حماسه عظیم آلمان زمان جنگ و دوره‌های پس از جنگ را ننوشته، بی‌ارتباط با این قصور نیست (که از پاره‌ای جهات کاملاً قابل فهم است)؛ آن هم با توجه به تردید بی‌چون و چرایی که از اذهان نظم‌پرست ما نشئت می‌گرفت. با وجود تلاش‌های بی‌امان برای عبور از گذشته، نامی که مردم مایل‌اند بر آن بنهند، چنین به نظر می‌رسد که ما آلمانی‌ها امروزه ملتی هستیم که به نحوی تکان‌دهنده نسبت به تاریخ کوریم و از سنت بی‌بهره. هیچ علاقه پرشوری نسبت به شیوه سابق زندگی و خصلت‌های بارز تمدن خویش احساس نمی‌کنیم؛ از آن دست که همه‌جا مثلاً در فرهنگ مجمع‌الجزایر بریتانیا شاهدیم؛ و وقتی باز می‌گردیم تا به‌ویژه درباره سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ موضعی واپس‌نگر بگیریم، گویی هم‌زمان نگاه می‌کنیم و درعین حال رو برمی‌گردانیم. در نتیجه، آثار نویسندگان آلمانی پس از جنگ اغلب مظهر آگاهی ناقص یا آگاهی غلطی بر پیشانی دارند که هدف آن تحکیم جایگاه بی‌نهایت متزلزل آن‌ها در جامعه‌ای است که از نظر اخلاقی تقریباً یکسره بی‌آبرو شده بود. برای اکثریت قریب به اتفاق نویسندگانی که در دوران رایش سوم در آلمان ماندند، بازتعریف ایده آن‌ها درباره خویشتن بعد از سال ۱۹۴۵ تکلیفی مبرم‌تر از توصیف شرایط واقعی پیرامونی آن‌ها بود. آلفرد آندرش^۱ مثال بارز فرجام نامیمون کار ادبی بود و به همان دلیل مقاله مربوط به او که چند سال پیش در نشریه لتر^۲ منتشر کردم، در اینجا، بعد از سخنرانی‌هایم درباره بمباران هوایی و ادبیات بازنشر یافته است.

۱. Alfred Andersch: (۱۹۸۰-۱۹۱۴)، نویسنده، ناشر و تدوینگر نمایشنامه‌های رادیویی اهل آلمان

۲. Lettre

آن موقع این مقاله سرزنش تند کسانی را علیه من برانگیخت که مایل نبودند بپذیرند وقتی قدرت آشکارا بی‌امان رژیم فاشیست در کار بود، پایگاه فکری اصولی و هوشی سرشار، که بی‌شک مشخصه‌های نوعیِ آندرش بودند، می‌تواند به راحتی به تلاش‌هایی بدل شود کمابیش آگاهانه برای هم‌رنگ جماعت شدن. نمی‌توانستند دریابند که مردی مثل آندرش، که در معرض دید افکار عمومی قرار دارد، به این ترتیب عاقبت ناچار به بازنگری در خوانش خویش از کارنامه‌اش می‌شود؛ آن هم از طریق غفلت‌های سنجیده و سایر حک و اصلاحات. از نظر من، یکی از دلایل اصلی ناتوانی نسل کاملی از نویسندگان آلمانی در توصیف دیده‌های خود و انتقال آن به اذهان ما، همین وسواس نسبت به تطهیر خودخواسته و قفانگرا^۱نه تصویر خویش بود.

۱. یادداشت مترجم متن آلمانی: این پیشگفتار برای متن آلمانی کتاب نوشته شده که انتشارات هانزر در سال ۱۹۹۹ منتشر کرده است. متن انگلیسی، چنان‌که خواهید دید، شامل مقالاتی دربارهٔ ژان آمری و پیتروایس نیز هست که در نسخه اصلی آلمانی نیامده بودند. تردیدی ندارم که اگر زیبالد - که پیش‌تر همهٔ قسمت‌های اولیه را تأیید کرده بود - زنده می‌ماند تا متن نهایی ترجمهٔ کامل را ببیند، پیشگفتار را حک و اصلاح می‌کرد تا در آن نام دو نویسندهٔ مذکور نیز برده شود.

جنگ هوایی و ادبیات

سخنرانی‌های زوربخ

ترفند حذف، واکنش دفاعی هر خبره‌ای است.

استانیسلاو لم^۱، عظمت موهوم^۲

۱. Stanisław Lem؛ (۲۰۰۶-۱۹۲۱)، نویسنده لهستانی داستان‌های علمی-تخیلی، فلسفی و طنز
۲. Imaginary Magnitude؛ کتابی نوشته لم که نقدی است تخیلی بر کتاب‌های نانوخته.

امروزه برآوردی کم‌وبیش قابل قبول از ابعاد ویرانی شهرهای آلمان در سال‌های آخر جنگ جهانی دوم دشوار است. از آن سخت‌تر، تجسم هراس‌هایی است که این انهدام به بار آورد. هر چند انتشار پژوهش‌های بمباران راهبردی از سوی متفقیین، در کنار پرونده‌های اداره آمار آلمان فدرال و سایر منابع رسمی، نشان می‌دهند که فقط خود نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا یک میلیون تُن بمب در خاک دشمن ریخت؛ راست است که از بین ۱۳۱ شهرستان و شهری که برخی فقط یک‌بار و شماری دیگر بارها مورد حمله هوایی قرار گرفتند، بسیاری تقریباً با خاک یکسان شدند؛ درست است که حدود ۶۰۰۰۰۰ شهروند غیرنظامی آلمانی قربانی حملات هوایی شدند و باز راست است که ۳/۵ میلیون خانه تخریب شد و پس از پایان جنگ هفت‌ونیم میلیون نفر از مردم آلمان بی‌خانمان شدند و سرانه ۳۱/۱ مترمکعب آوار در کلن و ۴۲/۸ مترمکعب آوار در درسدن^۱ می‌رسید؛ ولی باز نمی‌توانیم مفهوم واقعی این ویرانی را مجسم کنیم. [۱]

وقتی کشور در صدد بازسازی خویش برآمد، ویرانی، در سطحی که در تاریخ بی‌سابقه بود، تنها به صورت کلی‌بافی‌های مبهم وارد سالنامه‌های ملی شد. انگار این ویرانی اثری از درد در حافظه جمعی بر جای ننهاده، عمدتاً از شناخت قفانگر کسانی که بلا بر آن‌ها نازل شد حذف شده و گویا هرگز نقش مهمی در بحث

۱. Dresden؛ مرکز ایالت ساکسونی در آلمان شرقی

ساختار ملی کشورمان ایفا نکرده است. همان‌طور که الکساندر کلوگه^۱ بعدها تأیید کرد، این ویرانی هرگز به تجربه‌ای در خور رازگشایی همگانی بدل نشده است. [۲] این پدیده بسیار معماگونه است: چه از لحاظ تعداد کثیر افرادی که روزبه‌روز، ماه‌به‌ماه و سال‌به‌سال به کام نبرد کشیده می‌شدند؛ و چه از نظر بازه زمانی طولانی مواجهه با پیامدهای واقعی این ویرانی که تا مدت‌ها پس از دوران پسا‌جنگ به درازا کشید؛ پیامدهایی که انتظار می‌رفت هر رویکرد مثبتی را نسبت به زندگی در خود خفه کنند. با وجود تلاش‌های عظیمی که پس از هر حمله برای اعاده نوعی روال بیش‌و‌کم عادی زندگی صورت می‌گرفت، صلیب‌های چوبی حتی پس از سال ۱۹۵۰، هنوز روی توده‌های انبوه آوار در شهرهایی از قبیل فورته‌هایم^۲ برپا بودند، شهری که تقریباً یک‌سوم از ۶۰۰۰۰ سکنه‌اش را در شامگاه ۲۲ فوریه سال ۱۹۴۵ از دست داد و بی‌تردید بوهای زنده‌ای که، به قول جنت فلانر^۳ در مارس ۱۹۴۷، با نخستین هوای گرم بهاری از سرداب‌های روباز ورشو پخش می‌شد در سال‌های اولیه پس از جنگ شهرهای آلمان را نیز فرا گرفته بود. [۳] ولی از قرار معلوم این چیزها بر تجربه حسی بازماندگانی که هنوز در صحنه فاجعه زندگی می‌کردند حک نشده بود. آلفرد دوبلین^۴ پس از بازگشت از تبعیدگاهش در آمریکا به جنوب غربی آلمان نوشت: «در خیابان قدم می‌زدند و از مقابل ویرانه‌های شوم می‌گذشتند، انگار هیچ اتفاقی نیفتاده و... شهر همیشه همین شکل و شمایل را داشت.» [۴] نقطه مقابل این بی‌تفاوتی اعلام شروعی دوباره بود؛ رسالت سلحشورانه و بی‌چون‌وچرایی که مردم برای پاک‌سازی احساس می‌کردند. در جزوه‌ای در خصوص شهر وُرمز^۵ بین سال‌های ۱۹۵۵-۱۹۴۵ می‌خوانیم: «زمانه مردانی ثابت‌قدم با اهداف و عملکردی بی‌غل‌وغش را اقتضا می‌کرد که در سال‌های پیش‌رو تقریباً همگی در خط مقدم

۱. Alexander Kluge (۱۹۳۲-): نویسنده، فیلسوف و کارگردان آلمانی

۲. Pforzheim: شهرستانی در جنوب شرقی آلمان

۳. Janet Flanner (۱۹۷۸-۱۸۹۲): نویسنده و روزنامه‌نگار آمریکایی، خبرنگار مجله نیویورکر در پاریس

۴. Alfred Döblin (۱۹۵۷-۱۸۷۸): دکتر، نویسنده آلمانی، خالق رمان مشهور برلین الکساندر پلاتس

۵. Worms: شهری در آلمان، در حاشیه راین علیا، در شصت کیلومتری فرانکفورت

بازسازی باشند.» [۵] این جزوه که ویلی روپرت^۱ آن را برای مقامات شهرداری نوشت تصاویر زیادی داشت؛ از جمله دو تصویر از کامبر اشتراسه^۲ که در کتاب حاضر نیز موجود است. از این عکس‌ها چنین برمی‌آید که تصویر ویرانی مطلق به‌منزله پایان یک کژراهی جمعی نبود، بلکه بیشتر چیزی شبیه اولین مرحله آینده‌ای نو و روشن بود.

روبرت توماس پل^۳ در اشاره به گفت‌وگویی با مدیران آی. جی. فاربن^۴ در فرانکفورت در آوریل ۱۹۴۵ حیرت خویش را بازگو می‌کند. او شنید که آلمانی‌ها بر عزم خویش در بازسازی کشورشان تأکید می‌کردند به‌نحوی که «بزرگ‌تر و نیرومندتر از هر زمان دیگری در گذشته» باشد. در لحن آن‌ها خودمظلوم‌پنداری، اعتذار خائفانه، حس معصومیتی جریحه‌دار شده و عرض‌اندام، به‌صورتی عجیب با هم عجین شده بود. [۶] از کارت‌پستال‌هایی که مسافران به آلمان در کیوسک‌های روزنامه‌فروشی فرانکفورت می‌توانند بخرند، چنین برمی‌آید که آلمانی‌ها در تحقق این تصمیم شکست نخوردند. از آغاز، بازسازی افسانه‌ای و از بعضی جهات به‌راستی تحسین‌برانگیز کشور بعد از ویرانی جنگ، که اقدامی معادل با تسویه‌حسابی مجدد با مراحل متوالی تاریخ پیشین کشور بود، جلوی هر بازنگری را می‌گرفت. بازسازی این مهم را از طریق حجم عظیم کار لازم برای خلق واقعیتی نوین و بی‌چهره انجام می‌داد که نفوس را فقط به‌سوی آینده و لذت بردن از سکوت آن در برابر گذشته هدایت می‌کرد.

روایت‌های آلمانی آن دوران، که هنوز چندان بیش از یک نسل از عمرشان نمی‌گذرد، به‌حدی انگشت‌شمارند که کتاب هانس مگنوس انتزنسبرگر^۵ به نام اروپای ویران^۶ که در سال ۱۹۹۰ منتشر شد، عمدتاً شامل آثاری از نویسندگان

۱. Willi Ruppert؛ نویسنده آلمانی که در دنیای غیرآلمانی‌زبان شناخته‌شده نیست.

۲. Kammererstrasse؛ خیابانی در لودویگزبورگ در آلمان

۳. Robert Thomas Pell؛ از نویسندگان گمنام آلمانی

۴. I.G. Farben؛ کمپانی داروسازی و صنایع شیمیایی آلمان که در دوران بزرگ‌ترین کمپانی صنایع شیمیایی و دارویی جهان بود.

۵. Hans Magnus Enzensberger؛ نویسنده، شاعر و مترجم آلمانی، متولد سال ۱۹۲۹

6. Europa in Trummern

و روزنامه‌نگاران خارجی است که نظریاتی بیان می‌کنند که تا به آن تاریخ تقریباً یکسره در آلمان مغفول مانده بود. روایت‌های معدودی که اصالتاً به آلمانی نوشته‌اند اثر تبعیدی‌های سابق یا مطرودینی نظیر ماکس فریش^۱ هستند. آن‌هایی که در آلمان مانده بودند و مثل والتر فون مولو^۲ و فرانک تیس^۳ - که دربارهٔ توماس مان^۴ مناقشهٔ اسفناکی با هم داشتند - مدعی بودند در شرایطی که دیگران با خیال راحت در آمریکا جایشان امن بود آن‌ها میهن را هنگام نیاز ترک نکردند، به کلی از اظهارنظر دربارهٔ زَوند و پیامد ویرانی خودداری می‌کردند؛ به احتمال زیاد از بیم آنکه توصیف صحیح اوضاع آن‌ها را با نیروهای اشغال‌گر شاخ‌به‌شاخ کند.

این کمبود روایت‌های دست‌اول، برخلاف دیدگاه رایج، در ادبیات پساجنگ آلمان جبران نشد. ادبیاتی که چون بعد از سال ۱۹۴۷ یک برنامهٔ حساب‌شدهٔ نوسازی را از سر می‌گذرانند، انتظار می‌رفت که دربارهٔ اوضاع واقعی امور روشنگری کند. در حالی که گارد قدیم به اصطلاح مهاجران داخلی ادعا می‌کردند مشغول مقاومت منفی بوده‌اند و به قول انتزنسبرگر در تجربه‌های بی‌پایان و خسته‌کننده به مفاهیم گنگ آزادی و میراث اومانیستی غرب متوسل می‌شدند [۷]، نسل جوان‌تر نویسندگانی که تازه به وطن بازگشته بودند به‌حدی دل‌مشغول توصیف تجربیات زمان جنگ خویشتن بودند - به‌شیوه‌ای که مدام به سوزناله بدل می‌شد - که انگار اصلاً متوجه فجایعی نبودند که در آن دوران آن‌ها را از هر سوی احاطه کرده بود. حتی ادبیاتی که بارها از آن به «ادبیات ویرانی‌ها» یاد کرده‌اند و ذاتاً برداشتی بی‌غل‌وغش از واقعیت را پیش‌فرض می‌گیرد و به تأیید هاینریش بل^۵ آن چیزی است که «وقتی به وطن بازگشتیم با آن روبه‌رو شدیم.» [۸] در

۱. Max Frisch: (۱۹۱۱-۱۹۹۱) نویسندهٔ سوئیسی

۲. Walter von Molo: (۱۸۸۰-۱۹۵۸) نویسندهٔ اتریشی، آلمانی‌زبان

۳. Frank Thiess: (۱۸۹۰-۱۹۷۷) نویسندهٔ آلمانی

۴. Thomas Mann: (۱۸۷۵-۱۹۵۵) نویسنده و منتقد اجتماعی، آلمانی، برندهٔ جایزهٔ نوبل ادبیات در سال ۱۹۲۹

۵. Heinrich Boll: (۱۹۱۷-۱۹۸۵) از نویسندگان پیش‌تاز آلمان پس از جنگ جهانی دوم و برندهٔ جایزهٔ نوبل

ادبیات در سال ۱۹۷۲

نگاهی دقیق‌تر سازی از آب درمی‌آید که با نسیان فردی و جمعی کوک شده و احتمالاً از خودسانسوری ناخودآگاهانه تأثیر پذیرفته است: راهی برای لاپوشانی دنیایی که دیگر نمی‌شد آن را به صورتی قابل درک نشان داد. توافقی نانوشته در کار بود که همه به یک میزان از آن پیروی می‌کردند و به‌موجب آن، شرایط واقعی ویرانی اخلاقی و مادی دامن‌گیر کشور نباید به تصویر کشیده می‌شد. تاریک‌ترین زوایای پردهٔ آخر ویرانی، که بیشتر آلمانی‌ها تجربه‌اش کردند، چون یک راز شرم‌آور خانوادگی نوعی تابو باقی ماند، رازی که شاید حتی در خفا نیز نمی‌شد به آن اعتراف کرد. از بین همهٔ آثار ادبی پایان دههٔ ۱۹۴۰، شاید فقط فرشته سکوت کردا اثر هاینریش بل تصویری از عمق وحشتی ارائه می‌دهد که هر کس که درست به ویرانه‌های دوروبرش نگاه می‌کرد، دچار آن می‌شد. [۹] با خواندن این اثر، فوراً پی می‌بریم که از بین همهٔ آن آثار فقط این رمان، داستانی که آشکارا داغ دل‌تنگی لاعلاجی بر پیشانی دارد، به نظر ناشران آثار بل و شخص او، فراتر از حدی بود که می‌شد از خوانندگان آن زمانه تحمل قبولش را انتظار داشت. در نتیجه کتاب تا سال ۱۹۹۲ یعنی تقریباً ۵۰ سال بعد منتشر نشد. در واقع تمامی فصل هفدهم، که به درد احتضار خانم گومپرتز می‌پردازد، به اندازه‌ای غم‌انگیز است که حتی امروز خواندنش دردناک است. خون تیرهٔ چسبناک دلمه‌بستهٔ توصیف‌شده در این صفحه‌ها وقتی از دهان زن محتضر به صورت سیل و تشنج بیرون می‌ریزد، روی قفسهٔ سینه‌اش پخش می‌شود، ملافه‌ها را لک می‌کند، از لبهٔ تخت به زمین فرومی‌چکد و آب‌چاله‌ای ژلاتینی ایجاد می‌کند. خون جوهری و همان‌طور که بل از تأکید بر آن عذاب می‌کشد، خون سیه‌فام، نماد یاسی است که بر میل به زنده ماندن غلبه می‌کند، ناامیدی جان‌فرسایی که جاجوش می‌کند و به‌لحاظ چنین پایان شومی انتظار می‌رفت که آلمانی‌ها اسیر آن شده باشند.

به‌جز هاینریش بل، فقط نویسندگان انگشت‌شماری - هرمان کاساک^۲، هانس

1. Der Engel Schwieg

۲. Hermann Kasack؛ (۱۹۶۶-۱۸۹۶) نویسندهٔ آلمانی و از پیشگامان استفاده از رسانه در بازنشر ادبیات

اریک نوساک^۱، آرنو اشمیت^۲ و پیتر ده مندلسون^۳ - خطر کردند و تابوی هر اشاره‌ای به ویرانی درونی و بیرونی را شکستند و همان‌طور که خواهیم دید، معمولاً کمابیش با ایهام چنین کاری کردند. حتی در سال‌های بعد، وقتی تاریخ‌نگاران بومی و آماتور جنگ سقوط شهرهای آلمان را ثبت کردند، پژوهش‌های آن‌ها تغییری در این واقعیت نداد که تصاویر این فصل دهشتناک تاریخ ما هرگز به‌راستی از آستانه حافظه ملی به درون آن راه نیافته‌اند. آن آثار، که کمابیش ناشران گمنام منتشر می‌کردند - مثلاً اثر هانس برونزیویگ^۴ به نام توفان آتش بر فراز هامبورگ^۵ را انتشارات موتوربوخ^۶ در اشتوتگارت در سال ۱۹۷۸ منتشر کرد - اغلب نسبت به سوژه پژوهش خود بسیار بی‌تفاوت به نظر می‌رسیدند و در درجه اول نوعی آگاهی را عقیم می‌کردند یا می‌سُزْدند که با هیچ حس بهنجاری سازگار نبود. در این آثار سعی نمی‌کردند استنباط روشن‌تری از قابلیت خارق‌العاده خودبی‌حس‌سازی ارائه کنند. قابلیت جامعه‌ای که انگار بی‌هیچ نشانی از آسیب روانی از جنگی خانمان‌برانداز سر برآورده بود. فقدان تقریباً مطلق اغتشاش عمیق در حیات درونی ملت بیانگر آن است که جامعه نوین آلمان فدرال تجربیات پیشاتاریخ خویش را به پستوی ذهنش عقب‌رانده بود و سازوکار تقریباً کارآمد بی‌نقصی از خاموشی پدید آورده بود. سازوکاری که مجال می‌داد تا واقعیت سر برآوردن خود آن از حقارت مطلق به رسمیت شناخته شود و درعین حال به کلی از بار عاطفی آن طفره می‌رفت. یعنی در واقع به‌عنوان نمونه دیگری از اعتبارش، موفقیتش در غلبه بر همه عذاب‌ها را بی‌آنکه خم به ابرو بیاورد به رخ می‌کشید.

۱. Hans Erich Nossack: (۱۹۷۷-۱۹۰۱) نویسنده آلمانی

۲. Arno Schmidt: (۱۹۷۹-۱۹۱۴) نویسنده و مترجم آلمانی که به دلیل دشواری ترجمه آثارش خارج از دنیای آلمانی‌زبان چندان شناخته شده نیست.

۳. Peter de Mendelssohn: (۱۹۸۲-۱۹۰۸) نویسنده یهودی‌تبار آلمانی که در سال ۱۹۳۳ از آلمان تبعید شد و با شروع جنگ جهانی دوم به تابعیت بریتانیا درآمد. او در سال ۱۹۷۷ به مونیخ بازگشت.

۴. Hans Brunswick: (۲۰۰۴-۱۹۰۸) نویسنده آلمانی

5. Feuersturm Über Hamburg

6. Motorbuch-Verlag